

ایران قدیم

باربد (*)

بقلم ادیب روح‌رور آقای رضازاده شفق

موسیقی غذای روح است و روح ملت‌های بی‌موسیقی همیشه افسرده و بلکه مرده است. روح ما یگانه واسطه ایست که ما را با آفریدگار خود مربوط میسازد و ما را از دست آلائش‌های این جهان رها نیده به عالم ملکوت رهنمائی میکند.

موسیقی بزرگترین قوه ایست که روح ما را بیدار و او را به ایفای وظیفه خویش یعنی پرواز کردن بسوی پروردگار دعوت مینماید. اینست که من هر وقت از فیض موسیقی بهره‌مند می‌شوم، خود را نزدیکتر بخداوند حس می‌کنم و ایمان من کاملتر میشود.

ایران قدیم، این روح و این قوه را دارا بوده است و ما نیز باید پروردن آن روح و بدست آوردن آن قوه بکوشیم. ورزش بدنی در تربیت و تقویت بدن هر قدر لزوم و اهمیت دارد، موسیقی نیز برای پرورش و تغذیه روح ما همان درجه لازم و مفید است.

ح. ک. ایران‌شهر

موسیقی یکی از لطیف‌ترین تعبيرات احساسات بدیعی است. چنانکه حس زیبایی و قوه عشق ما را، صورت از راه دیده و شعر از راه خیال به جوش و خروش می‌آورد همچنان موسیقی نیز از

(*) فاضل محترم ایرانی سید محمد توفیق همدانی مقیم اسلامبول مقاله‌ای در باره موسیقی‌شناس ایرانی زریاب پارسی که در نزد خلفای اندلس مقامی عالی داشته است فرستاده اند که در شماره‌های آینده زیب افزای صفحات مجله خواهد شد. ایران‌شهر

راه گوش روح ما را بعالم عشق مربوط می‌سازد. اگر در حقیقت در بیرون خیال ما يك جهان زیبایی وجود دارد پس شعر و مجسمه و عمارت و تصویر و بالاخره موسیقی به آلات نشر موجهای الکتریکی مانند که بر مثال تلفون بی‌سیم کار کرده و دقایقی چند اهتزازهای روح ما را با آن جهان هم آهنگ و پیوند می‌نمایند. اشعار روحنواز ایران خوب نشان میدهند که ما ملت را نیز با عالم زیبایی و ظرافت آشنائی دیرینه است. از اینکه تاریخ ایران عظمتی در دیگر شاخه‌های صنایع مستظرفه که در خور ادبیات شعری باشد نشان نمیدهد البته قسمتی نیز دوری زمان مسئولست و شاید بعد از تحقیق بسی از آثار گرانبهای صنعت از زیر خاکستر خرابه تاریخ ما بدر آید.

کتاب نفیس صنعتکار جوان ما آقای طاهرزاده بهزاد که تازه در برلین طبع و نشر گردید قدمی است بسوی احیای تاریخ نقاشی ما که چنانکه ایشان نام بخش بزرگ خود بهزاد و نقاش صورت و معنا مانی را زنده کرده اند بعهده نسل جوان است که همکاران این کار پردازان عالم صنعت ما را از زیر پرده خفا بدر آرند و بحافظه زنده ملی بسپارند.

بدیهی است ایران که از دیر باز باغ و بستان آن نمایشگاه گل و نغمه گاه بلبل بوده است از نعمت موسیقی نیز محروم نبوده. اگر کسی روایات گذشته‌گان را از مؤلفین یونانی تا ابوالفرج اسپهانی از نظر بگذراند صدق این قول را خواهد دانست. هرودت ایرانیان را ملتی خوشدل و خندان نام میبرد. «کزفن» میگوید که کورش به کیاسار شاه مد دستگاههای موسیقی فرستاد... الخ «استرابون» نوشته است که جوانان ایران را از کوچکی موزیک یاد میدادند. سرودها که در اعیاد خوانده می‌شدند و نعت‌ها که در

اجرای مراسم دینی در طلوع و غروب آفتاب بترنم گفته می‌شدند کم نبودند. «هامر» اثریشی در تاریخ خود ایران را از حیث موسیقی پرداززی و آوازه شناسی سر دفتر ملل شرق زمین می‌شمارد (۱). مورخین دیگر گویند که لشکریان ایران همواره با نواهای شور انگیز مارش می‌کردند و اسناد می‌دهند که از جمله غنائمی که در یکی از جنگها با ایران یعنی در فتح دمشق بدست پارس-منیون سرکرده اسکندر افتاد سیصد و بیست و نه تن مغنیه‌های در بار بوده اند (۲).

* * *

یکی از نامهای ایرانی که در جهان موسیقی بسی شهرت دارد باربد است.

باربد بقول بعضیها در نیشابور (۳) و بقول دیگران در مرو (۴) و بعقیده برخی در جهرم فارس (۵) تولد یافته و در زمان سلطنت خسرو پرویز (۶۲۸—۵۹۰) زندگانی نموده است. برای محل آخری در شاهنامه نیز اشارتی هست. چنانکه گوید:

«ز جهرم پیامد سوی طیسفون

پر از آب مزگان و دل پرزخون» (۶)

کلمه باربد از طرف قسمتی بزرگ از نویسندگان ایران با فتح با خوانده شده و کتب و تواریخ عربی نیز که آنرا در شکل بهلبند،

(۱) V. Hammer, Geschichte der schönen Redekünste Persiens. Wien 1818.

(۲) Otto Keller, Geschichte der Musik, Bremen.

La Vignac, Histoire de la Musique, Paris 1913. I. 1, p. 48.

(۳) Barbud, Iranisches Namenbuch. Justi.

(۴) المحاسن و الاضداد - حیاحظ - چاپ لیدن ص. ۳۵۹

(۵) برهان قاطع ابن خلف تبریزی: فرهنگ جهانگیری جمال الدین حسین... الخ.

(۶) شاهنامه - چاپ پاریس - ج ۲ ص ۲۸۷.

فهلبد. فهربد و فهلوذ (۷) نوشته اند نیز با فتح خوانده اند. از علمای مغرب زمین نیز بسیاری مانند کازیمیرسکی در دیوان منوچهری (۸)، براون در تاریخ ادبی (۹)، و نلدکه در فقه اللغة ایرانی و دیگران (۱۰) آنها با فتح نوشته اند. فردوسی در شاهنامه که از جمله قدیمترین کتابهای است که از باربد سخن میراند نیز مفتوح خوانده و با کلمه «بد» تقفیه میکند و میگوید:

«کسی را بند بر دندش کار بد ز در گاهش آگاه شد باربد».

هم چنین:

«چو رفتش بنزدیک او باربد همش کار بد بد همش باربد».

شماره دیگر آنها باربد با ضم با تلفظ میکنند. که مهمترین آنها «یوستی» آلمانی است که در کتاب «نامهای ایرانی» آنها در شکل باربود می نویسد. و هم چنین «هامر» در اثر فوق‌الذکر خود و نیز در «سالنامه‌های ادبیات». و نیز مؤلف «قاموس ترجمه حیات شرقی» و هم چنین (کیب) در تاریخ ادبیات عثمانی (۱۱) و امثال اینها. از کتابهای فارسی «برهان قاطع» از ابن خلف تبریزی که در سال (۸۶۲) هجری تألیف شده با ضم خوانده است مرحوم رضاقلی‌خان هدایت در لغت خودش با فتح خوانده و باربد را بمعنی بزرگ بار گرفته است که گویا باربد در دربار خسرو بمردم بار حضور نیز میداده است ولی این هم از قبیل

(۷) شکل معرب باربد است. ولی باغلب احتمال زبان عربی این کلمه را مستقیم از پهلوی گرفته است و چون حرفهای [ا] و [ه] و [ل] و [ر] در پهلوی بهم شبیهند در ترجمه عوضی نوشته شده است.

(۸) Kazimirski, Menouchehri, Paris 1887.

(۹) Browne, A Lit. Hist. of Persia, Vol. I, p. 14-18.

(۱۰) Barbad, der berühmte Sänger. Lit. des Ostens, Bd. 6, S. 46. Leipzig 1901.

(۱۱) Jahrbücher der Lit., Wien Bd. 36.

Beale, An Orient. Biogr. Dictionary, London 1894.

Gibb, A Hist. of Ottoman Poetry, Vol. 1, p. 315. London 1900.

اشتقاقهای معمولی نویسندگان ما است. چنانکه مؤلف مذکور اصل کلمه یونانی منجیق (میخانیکوس) را جمله عربی «ما اجودنی» (!) دانسته ... الخ.

افسوس میزان ثابتی برای تعیین اعراب این اسم در دست نداریم. مگر اینکه باصول علم السنه از تاریخ و نمو کلمه خبر دار بوده باشیم. مثلاً اگر چنانچه گفته‌های «یوستی» و «هامر» در تاریخ فوق‌الذکر و «نامهای ایرانی»، که گمان میکنند نام باربد از نام آلت موسیقی موسوم به «باربتوس» مشتق است و اختراع آنرا به یونانیها اسناد میکنند، درست باشد آنگاه البته صحیح‌تر آن است که بکسر با خوانده شود و اینکه خود مدعیان این قول یعنی «یوستی» و «هامر» آنرا مضموم خوانده اند جالب نظر است. در اینکه آلت معروف موسیقی که یونانیها آنرا «باربتوس» و «باربتون» گویند و ما بربط نامیم چنانکه فردوسی در ذکر باربد گوید:

«چو نومید برگشت از آن بارگاه ابا بربط آمد سوی باغ شاه»

آنگاه موجود بوده است، شبهه نیست ولی حرف سر آنست که آیا بربط نشأتش از ایران است یا از یونان و آیا باربد اسم خود را از بربط گرفته است یا عکس آن و یا هیچکدام.

اما بربط بنا بگفته نویسندگان اسلام و اغلبی از مؤلفین اروپا باغلب احتمال اختراعش از ایرانست (۱۲). و آن آلتی است مرکب

(۱۲) از اغلب محررین اسلامی در اینباب در مقاله‌ی آقای میرزا محمد علی خان تربیت راجع به «بربط» در شماره ۱۵ سال ۱۹۲۱ روزنامه شمس منطبعه استانبول نشر کرده اند اسم برده شده است و از محررین اروپائی رجوع شود بآثار ذیل که جمله برانند که بربط را ایرانیها و بلکه خود باربد اختراع کرده اند:

1 Beale, An Orient. Diction. of Biogr., London 1894.

2 Encyel. Br. Vol. III. p. 387.

3 Universal-Lexikon der Tonkunst, Dresden 1856, Vol. I. p. 334.

4 Musikalisches Konversations-Lexikon, Berlin 1870 (Barbet) etc.

از یکدسته مربوط بیک کاسه شبیه به کمانچهٔ امروزی معمول در ایران. مگر اینکه شمارهٔ ناره‌های آن زیادتر بوده و حتی گویا تا دوازده میرسیده است. و آنرا با کمان (آرشه) میزده‌اند و بعد یونانیها با مضراب یا دست مانند تار امروز، میزده‌اند. از شکل یونانی آن نقشی در سنگ در فوزهٔ (لور) پاریس باقی است.

با اینهمه البته حکم قطعی در موضوع و نشئت کلمه نمیتوان داد تا شواهد و تفصیلات بهتری بدست آیند. و تنها عقیده‌ای که تا حصول وثایق تازه میتوان داشت اینست که بنا به اغلب احتمال مربوط بیک ساز ایرانی است و شاید این اسم را بعد از استعمال آن بواسطهٔ بارید گرفته باشد. در هر صورت نباید این شباهت دو کلمه و مناسبت آنها اتفاقی باشد.

بارید نیز مانند شمارهٔ بزرگی از هنر مندان قدیم ایران در هنر خویش کامل و جامع بوده، یعنی هم شاعر و هم نغمه پرداز (یا با اصطلاح امروز کومپوزیتور) و هم نغمه خوان و بالاتر از همهٔ اینها نغمه زن بوده است. استعداد ذوفنونی او را آشکارتر از دیگران زکریای قزوینی متولد در اواخر قرن ششم هجری در کتاب آثار البلاد آورده است که ترجمهٔ عبارت او این است (۱۳) «ایرانیان چنین پنداشتندی که در میان آنها دهن هستند که نظیر آنها در هیچ صنف پیدا نگردد... (نا گوید) و هشتم آنها بارید (بلمبذ) خوانندهٔ است که در غنا بر همه برتری داشت و خوانندهٔ خسرو پرویز بود. هرگاه کسی میخواست کاری به پیشگاه پرویز عرضه دارد و از خشم او بیم داشت پس حاجت پیش بارید میبرد و بر او بخشش میداد تا اینکه او برای آن شعری و آوازی ساخته در برابر شاه میخواند و شاه از کار آگاه میگشت...» ولی محمد

عوفی در باب‌الالباب خود که در اوایل قرن هفتم هجری نوشته است، اشعار باربد را از وزن و قافیت و غیره محروم می‌شمارد (۱۴). تأثیر و نفوذ هروری باربد در دربار خسرو پرویز معروف است و از این نقطه نظر پروفیسور براون حق دارد که او را با رودکی مقایسه نموده است (۱۵). چه رودکی نیز در دربار سامانیان بواسطه اشعار و (رود) خود اجرای نفوذ مینموده است چنانکه حکایت قصیده «یاد جوی مولیان آید همی ... الخ» مشهور است.

از قصه‌های شیرینی که تأثیر نغمه و سخنان باربد، در واقع اهمیت ادبیات و موسیقی را در دربار خسروان ایران نشان میدهد آنست که خسرو بواسطه علاقه زیادی که نسبت باسب خود «شبدیز» داشت بر خود فرض کرده بود که هر که خبر مرگ آن اسب را بروی پیاورد زجر و آزارش کند. و آنگاه که شبدیز مرد، مردم دربار چاره جز این ندیدند که باز پناه پیش باربد برده باشند. وی نیز آوازه‌ای و شعری ساخت و روزی در حضور خسرو بخواند و در آن ضمن چنین گفت که: «شبدیز روی زمین اوفتاد و دست و پای خود را در از کشید و دیگر جنبشی نمود». شاه سر اسیمه گشته و یکباره گفت: «وای، مگر شبدیز مرده است؟» باربد جواب داد که خود شاه چنین فرماید! و با این طرز حیل و تأثیر آوازه از آزار رست. این حکایت را با قوت حموی که در نصف اخیر قرن هفتم زیست میکرده در کتاب خود آورده و شعری نیز در این مضمون از خالد ابن الفیاض نقل کرده (۱۶).

هم چنین قزوینی در تحت کلمه قصر شیرین این مآل را گوید:

(۱۴) لباب‌الالباب - چاپ لیدن - ج ۱ ص ۲۰.

(۱۵) روزنامه انجمن همیونی آسیانی ۱۸۹۹.

(۱۶) معجم البلدان - چاپ وستفالد - ج ۳ ص ۲۵۰.

«ایرانیان گویند که پرویز سه چیز داشت که هیچ پادشاه را میسر نبود خواه پیش از او و خواه بعد از او، آن سه عبارت بودند از اسبش شب‌دیز، جاریه‌اش شیرین و ساز زنش باربد» هم چنین همان مؤلف گوید که خلاصه و ترجمه مفهوم آن اینست: «پرویز فرمان داد که باغی که دو فرسنگ در دو فرسنگ باشد برای او بسازند. کارگران مدت هفت سال بساختن آن پرداختند تا بانجام رسانیدند آنگاه به باربد گفتند شاه را از انجام عمل خبر دار سازد. پس وی آوازه‌ای ساخت و در آن آوازه باغ را «باغ نخجیران» نام داده و پیش ملک بر خواند... الخ» «روزی شاه مست شده و در حالت مستی بشیرین گفت از من حاجتی خواه که بر آورم گفت خواهم که در این بستان دو آبراهه از سنگ سازی شاه بعد وعده خود را فراموش نمود، پس شیرین از باربد در خواست نمود که وعده ملک را بر او بخاطر آورد باربد آوازه‌ای ساخت و خواند و شاه یادش افتاد...». حکایت باغ فوق را همدانی که در اواخر قرن سیم هجری وفات کرده است نیز آورده و چون او قریب سه قرن از قزوینی بیازبد نزدیکتر است، پس خبرش مهم‌تر است و شاید قزوینی از اول نقل کرده باشد. بقول این مؤلف شکارگاه بزرگی نیز در همان باغ بوده، و شاید سسمیه باغ نخجیران به همین جهت بوده است (۱۷).

از قدیمترین کتابهایی که گذشته از نغمه پردازی و نغمه زنی نیز اسناد شاعری به باربد داده است، کتاب المحاسن والاضداد تألیف جاحظ بصری است که وفاتش در اوایل نصف ثانی قرن سیم هجری اتفاق افتاده، مؤلف در ردیف اسم باربد از موسیقی شناسان دیگر ایرانی نیز نام میبرد که امروز جز چند کلمه خبری از

آنها نیست. ترجمه گفته‌های او این است: «از جمله کسانی که در پیش شاه میخواندند... آفرین و خسروانی و مازرستانی و باربد بودند. باربد معروف‌ترین خواننده‌های زمان خسرو پرویز بود. و از اهل مرو بود و از آوازه‌های اوستایش پادشاه و حکایت ایام و مجالس و فتوح او بود... روزی نمیگذشت که باربد در آن شعری تازه و ضربی تازه نداشته باشد...» (۱۸). همچنین ابن اسحق فارسی استخری که در اواخر قرن سوم هجری نوشته است باربد را از بزرگان موسیقی شناسان ایران شمرده و در شهرت با برزویه طیب مقابله می‌شمارد (۱۷*).

حکایت نغمه پردازی باربد معروف است. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده که آنرا در نصف اول قرن هشتم هجری تألیف کرده است گوید: «و باربد مطرب که تا غایت مثل او در این علم نبوده او را جهت بزم پرویز سیصد و شصت نواست هر روز یکی گفتی و استادان موسیقی را قول او حجت است» (۱۹). در شرح مهارت بربط زدن باربد بهتر از آن نیست که عین عبارت ابوالفرح اسپهانی صاحب کتاب اغانی را که در نصف اول قرن چهارم هجری زیست می‌کرد نقل نمائیم (۲۰).

مؤلف گوید که اسحق روزی در حضور خلیفه الواثق در سازی که کوك آن بهم خورده بود نيك زد و آنچه خواننده «ملاحظه» خواند او درست زد و در مقابل حیرت خلیفه گفت «انما بلغنی ان الفهلبد ضرب یوماً بین یدی کسری فأحسن فحسده رجل من حداق اهل صنعه فترقه حتی قام لبعض شأنه ثم خالفه الی عوده

(۱۸) المحاسن والاضداد - لندن - ص ۳۵۹.

(۱۷*) اصطخری مسالك الممالک - لندن - ۱۸۷۰ ص ۳۶۲.

(۱۹) تاریخ گزیده - چاپ لندن - ج ۱ ص ۱۴۲.

(۲۰) اغانی - طبع بلاق - ج ۵ - اخبار اسحق ابن ابراهیم ص ۸۵.

فشوش بعض او تاره فرجع يضرب و هو لا يدري و الملوك لا تصلح
 في مجالسها العيدان فلم يزل يضرب بذلك العود الفاسد الى ان فرغ
 ثم قام الى رجله فاخبر الملك بالقصه فامتحن العود فعرف ما فيه
 ثم قال زه و زه و زهان و زه و وصله با الصله». یعنی «شنیدم که
 روزی باربد در دربار خسرو نیک بنواخت و مردی از آگاهان
 صنعت او بروی رشگ برد و او را کمین کرد تا وی از پی کاری
 بر خاست. پس آنمرد در غیاب او ساز او را بر گرفت و چند
 رشته آنرا مشوش کرد باربد برگشت و بی خبر شروع بزدن نمود
 و چون کوک کردن ساز در حضور شاهان شایسته نباشد، هم چنان
 با همان عود فاسد بزد تا بانجام رسانید سپس سر پا خاست و حکایت
 را بشاه باز گفت و او عود را آزمایش کرده و در بافت و گفت
 زهی آفرین و شاباش بر تو و بوی انعام داد.»

اما از شعرای ایران بسیاری از باربد نام برده اند از جمله
 شریف مجلدی گرگانی است که عروضی سمرقندی که کتابش را
 در اواخر نصف اول قرن ششم هجری تألیف نموده (۲۱)
 و عوفی که در اوایل قرن هفتم نوشته است (۲۲) در آثار خود
 این رباعی را از وی نقل می نمایند:

«از آن چندان نعیم این جهانی
 که ماند از آل ساسان و آل سامان
 تنای رودکی ماندست و مدحت
 نوای باربد ما ندست و دستان.»

و همچنین منوچهری در قصیده خوب و معروف خودش که با مطلع:
 «روزی بس خرم است می گیر از بامداد» شروع میکند، گوید:

[۲۱] چهار مقاله - چاپ لیدن ص ۲۲.

[۲۲] لباب الالباب - چاپ لیدن - ج ۱ ص ۱۲.

« بلبل باغی بیاغ دوش نوائی بزد

خوبتر از بازید خوبتر از بامشاد».

ولی در میان شعرای ایران دو نفر هستند که از بازید زیادتر یاد نموده اند که یکی نظامی است که در اواخر قرن ششم یا اوایل هفتم هجری وفات یافته است و دیگری فردوسی طوسی است که شاهنامه خود را در حدود سال (۴۰۰) هجری تمام نموده است و این هر دو بمناسبت حکایت خسرو شیرین از بازید سخن میراتند. فردوسی در حکایت معاشقه خسرو و شیرین همواره ساز بازید را مونس و تسلی بخش خاطر خسرو قرار میدهد. نیز از رقابت میان بازید و موسیقی شناس دیگر موسوم به: «سرکش» سخن میراند. چنانکه بازید که از چهارم رو بدربار شاه می آمد سرکش خبردار میشود و از مرتبتی که در دربار داشت اسباب فراهم می آورد که بازید را بدربار نپذیرند و میگویند:

نباید که در پیش خسرو شود که ما کهنه گردیم او نوشود»

بعد بازید نوید گشته و از باغبان شاه خواهش میکند که گاهی که شاه در قصر باغ باشد او را راه دهد تا بیاغ اندر شود، روز موعود میرسد و بازید پیش از وقت روی درخت سروی رفته و در میان شاخه‌های آن، خود را پنهان میسازد تا در موقع:

«یکی نغز دستان بزد بر درخت

کز آن خیره شد مرد بیدار بخت

سرودی باواز خوش بر کشید

که اکنون تو خوانیش «داد آفرید» ... الخ.

بعد در مقامهای دیگر مانند «بیکار کرد»، «سبز در سبز» میخواند

تا شاه امر میکند او را بخوانید و میگوید:

«دهان و برش یرزگو هر کنم بر این رود سازانش مهترکم»

سرکش همی در حیرت و حسرت میماند.
دور نیست که همین حکایت حسد سرکش باشد که ابن قتیبه
که در نصف ثانی قرن سیم هجری وفات یافته است و کتاب او
از قدیمترین کتابهایست که از باربد صحبت میکند از یوست
(یوسف!) نامی سخن میراند که وی باربد را از حسد میکشد
(۲۳) و ابن عبد ربه که سی و اند سال بعد از ابن قتیبه میزیسته
نیز در کتاب عقد الفرید که باغلب احتمال محتویات آنرا از ابن
قتیبه اقتباس کرده، همین حکایت را مکرر میکند (۲۴).

اشعار نظامی درباره باربد نیز خوش آیند و مؤثرند. در اینجا
باربد از طرف خسرو و نکسیا (۲۵) از طرف شیرین، در مجلسی
حاضر شده و راز دل عاشق و معشوق را هر يك در نوبه به نغمه
مخصوص خود خوانده و می‌زند چنانکه گوید:

«نکسیا بر طریقی کان صنم خواست

فرو گفت این غزل در پرده راست» ...

آنگاه باربد

«عراقی وار بانگ از چرخ بگذاشت

بآهنگ عراق این بانگ برداشت» ... الخ.

اهمیت نظامی آنست که اسامی شماره از آوازه‌ها را می‌شمارد
و در شعر از آن سی لحن نام میرد و سه بیت اول آن شعر اینست:

«طلب فرمود کردن باربد را

و ز او در مان طلب شد کار خود را

[۲۲] عیون الاخبار - کتاب السلطان - طبع بروکلمان ص ۱۲۳ (بروکلمان گوید
یوست همان سرکش فردوسی است، ابن عبد ربه آنرا در شکل یوسف مینویسد).

[۲۴] عقد الفرید - چاپ مصر - ج ۱ ص ۱۸۸.

[۲۵] خسر و شیرین - نظامی در تعریف نکسیا چنین شروع می‌نماید:
«نکسیا نام مردی بود چنکی» ولی بقول «گیب» در تاریخ ادبیات عثمانی جلد اول
ص ۳۱۵ «شیخی» شاعر عثمانی در خسرو شیرین خودش نکیسارا زن بقلم داده.

در آمد باربد چون بلبل مست
گرفته بربطی چون آب در دست
ز صد دستان که او را بود دمساز
گزیده کرده سی لحن خوش آواز ... الخ».

اسامی این لحن‌ها که آنها را ابن خلف تبریزی نیز در برهان قاطع در زیر کلمه سی لحن می‌دهد و «فلر» مؤلف قاموس فارسی و لاتینی نیز نقل مینماید (۲۶) از اینقرار است: (۱) آرایش خورشید، (۲) آئین جمشید، (۳) اورنگی، (۴) باغ شیرین، (۵) تخت طاقدیس، (۶) حقه کاوس، (۷) راح روح، (۸) رامش جان، (۹) سبز در سبز، (۱۰) سروستان، (۱۱) سروسپی، (۱۲) شاد روان مروارید، (۱۳) شب‌بیز، (۱۴) شب فرخ، (۱۵) قفل رومی، (۱۶) گنج باد آور، (۱۷) گنج کاو (*؟) (۱۸) گنج سوخته، (۱۹) کین ایرج، (۲۰) کین سیارش، (۲۱) ماه بر کوهان، (۲۲) مشک دانه، (۲۳) مروای نیک، مشک مالی، (۲۵) مهربانی، (۲۶) ناقوسی، (۲۷) نوبهاری (۲۸) نوشین باده، (۲۹) نیم روز، نخجیر کانی.

مگر اینکه بعضی از اینها مانند آئین جمشید و راح روح و نوبهاری و غیره در لغت قاطع بوده و در شعر نظامی نیست و در مقابل اسامی دیگر موجود است مانند ساز نوروز، غنچه کبک دری، فرخ روز و غیره و هر يك از این آوازه‌ها را نظامی در يك بیت گفته است.

البته اگر اشارات نوت در آنوقت معمول بود امروز می‌توانستیم از مقام این نغمه‌ها خبردار باشیم، در هر صورت برای ورود و انکشاف یکدوره موسیقی مستقبل در ایران استعداد با

[۲۶] Vullers Persico-Latinum 1855.

[*] منوچهری گوید: وقت سحرگه چکاو خوش بزند در تکاو ساعتکی کنج کاو ساعتکی کنج باد.

القوه و حافظه تاریخی موجود است و می‌توانیم باور نمایم که شاه پرده‌های موسیقی تازه و زنده ایران آینده که احساسات ملی و ادبی ما را در گوشه‌ها و نغمه‌های بهتر و زنده تری تعبیر خواهند نمود، يك تاریخ درازی در پشت سر خواهند داشت. و اگر موسیقی ملی ما بواسطه بدبختی‌های پی در پی حزن انگیز، و بتأثیر خرافات فراموش شده اند وقتی که در نغمه‌های «واگنر»ها و «شومن» (**)

های ایرانی حکایت در از هجران را بما خواهند گفت و باربدها را دو باره بخاطرها خواهند آورد، انگاهست که ما خواهیم گفت:

«بشنو ازنی چون حکایت میکند

و ز جدائی‌ها شکایت میکند»

رضازاده شفق

برلین ١٦ ژون ١٩٢٤

قیمت فلسفی

نگاهی بفلسفه زردشت فریخی

و اخلاق امروزی ما

یکی از پارسیان یاک نژاد ایراندوست، بهمرد نوشیروان یزدانی، ساکن بمبئی، ورقه‌ای بنام «امتحان» چاپ و توزیع کرده و یکسخه هم برای من فرستاده است که عین آن ازینقرار است:

امتحان

چندی پیش در جایی خواندم که در روزگار نورانی، هر ایرانی پس از بندگی بدعا از خدا میخواست تا کشور ایران را از قحط و وبا و طاعون و دروغ نگاهداری فرماید.

(**) «واگنر» و «شومن» بزرگترین ترانه‌ساز (کمپونیست) و از شعرای اخیر آلمانی بوده اند.